

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۸/۳۰

نویسنده: ن. جلیل زاد

فیضی که فراموش نمی‌شود، قدردانی از استادی بزرگ منش پرفیسور تره کی



پرفیسور تره کی

چراغ خانه ای در شب پرسش ها ،
 سپاسی از محضر استاد.
 از دل شاگردی سپاسگزار ،
 نامه ای به استاد با وقار و فرزانه.
 جناب پروفیسور ارجمند،
 اجازه بفرمایید این نوشته را نه با زبان رسمی گزارش، بلکه با
 زبان دلی بنویسم که هنوز از شعفِ آموختن سرشار است .
 آنچه در این هفته ها از محضر شما دریافت کردم، مرا به یاد
 رهگذری می اندازد که در شبی تاریک، ناگهان به چراغ خانه ای
 می رسد و می بیند تمام کوچه ها، یکی یکی، در برابر چشمانش
 روشن می شوند.
 نخست بگذارید از همان نقطه ای آغاز کنم که ذهنم را دگرگون
 ساخت.
 مفهوم «استبدادِ منور» و مسیر آرام تاریخ از مطلقیت بهسوی
 مشروطیت و سرانجام دموکراسی.
 پیش از این گفت وگو، گمان می کردم دموکراسی چیزی است که باید در یک لحظه، با اراده ای قاطع، بر جامعه
 نازل شود .
 اما استاد گرامی به من آموخت که این گذار، بیشتر به رویش آرام درختی می ماند تا انفجاری ناگهانی، ریشه اش در
 فشارهای اجتماعی است، در برخورد میان خواسته های مردم و ساختارهای کهنه، در تحولاتی که از درون و بیرون
 جامعه را به حرکت وامی دارند .
 مثال ترکیه، در دستان استاد، دیگر یک واقعه تاریخی خشک نبود ، قصه ای شد زنده، که نشان می داد چگونه ملتی
 می تواند گام به گام، بدون جهش های خطرناک، به سرمنزل آزادی نزدیک شود.
 سپس به سرزمین پیچیده «تکفیر» و مرجع صدور آن قدم گذاشتیم .
 اینجا بود که استاد گرامی با ظرافتی که تنها از یک ذهن ورزیده برمی آید، مرز باریک میان صلاحیت حقوقی و
 جایگاه فقه را برایم ترسیم کرد .
 فهمیدم که در نظامی که هویتش را از شریعت می گیرد، مرجع ذی صلاح نیز از همان چشمه سیراب می شود، و
 همین امر، راه ایجاد نهادی مستقل و بی طرف را دشوار می سازد .
 این توضیح، مانند کلیدی بود که دری قفل شده را در ذهنم گشود.
 آنگاه به دو مفهومی رسیدیم که غالباً در ذهن عوام باهم آمیخته می شوند: «دولت» و «حکومت» .
 استاد گرامی با صبوری، این دو را از هم جدا ساخت ، دولت، چون رودخانه ای است که همیشه جاری است، هرچند
 بسترش گاه تغییر کند ، اما حکومت، چون کشتی ای است که بر آن رودخانه شناور است و می تواند عوض شود بی
 آنکه رود از جریان بازایستد .
 مثال افغانستان، با تمامی فراز و فرودهایش، این تصویر را برایم زنده کرد.
 کشوری که حکومت هایش بارها دگرگون شد، اما هویت حقوقی و رسمیت بین المللی دولت، همچنان در جریان ماند.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
 یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولی

از آنجا، گفت وگو به سرزمین حق تعیین سرنوشت ملت ها کشیده شد .

استاد گرامی با دقتی مثال زدنی، تفاوت میان «تأیید مصلحت‌آمیز» و «مداخله» را روشن ساخت ، همچون کسی که نشان می دهد دست گرفتن دست رهگذری برای عبور از سرک و خیابان، با تصاحب مسیر او یکسان نیست. دریافتن که حاکمیت ملی، ستونی است که حتی زیر نگاه جهانیان نیز نباید بلرزد، مگر آنکه خود ملت آن را برگزیند. سپس به یکی از زیباترین بخش های این سفر فکری رسیدیم.

رابطه قانون اساسی با سنت، و به خصوص جایگاه «لویه جرگه» .

استاد گرامی به من آموخت که سنت، همیشه دشمن مدرنیته نیست ، گاه می تواند چون زمینی حاصلخیز باشد که بذر حقوق مدنی در آن به بار می نشیند .

تاریخ لویه جرگه ها در افغانستان، در روایت استاد، به پلی بدل شد که سنت، اسلام و مدرنیته را به هم می پیوندد ، پلی که اگر با درایت ساخته شود، می تواند دو کرانه به ظاهر دور گذشته و آینده را به هم برساند.

از آن پس، به بحث ظریف «مشروعیت بومی» در برابر «جهان شمولی حقوق بشر» رسیدیم. استاد گرامی با نگاهی واقع بینانه نشان داد که هیچ کشوری، هر قدر هم مستقل، نمی تواند خود را کاملاً از پیوندهای الزام آور جامعه جهانی برهاند، همچون ماهی ای که هر چند در آب خویش شنا می کند، اما همان دریا، به اقیانوسی بزرگ تر می پیوندد .

مثال های کشور های اسلامی که توانسته اند اصول دینی را با آزادی های فردی و مشارکت سیاسی درآمیزند، امیدی تازه در دلم کاشت.

آنچه در پایان همه این گفت وگوها بیش از هر چیز مرا مسحور ساخت، نگاه چندلایه و جامع استاد گرامی بود . ایشان هرگز مسائل حقوقی را در خلأ نمی بینند، همیشه آن ها را در بستر تاریخ، جامعه، سیاست و جهان مینگرند . این شیوه نگریستن، برایم چون عینکی بود که ناگهان تمام تصویر را واضح تر کرد، پرسش هایی که پیش تر گره هایی کوچک و پراکنده می نمودند، در این نگاه گسترده، به بخشی از نقشه ای بزرگ تر بدل شدند.

اکنون، اجازه بفرمایید کمی از دل بگویم .

سپاس من از استاد گرامی، سپاسی نیست که در چند جمله بگنجد .

حوصله ای که برای روشن ساختن ذهن من به خرج دادید، بزرگواری ای که در هر پاسخ موج می زد، و وقاری که هرگز اجازه نداد احساس کوچکی کنم ، همه این ها، هدیه ای است که در خاطرم برای همیشه خواهد ماند .

اگر در نوشته هایم گاه ابهامی بود، یا پرسش ناقص به نظر می رسید، این را نه از سر بی دقتی، بلکه از سر عطشی می دانم که برای فهمیدن درست، گاه شتاب می کند و کلمات را کامل نمی یابد.

قول می دهم که از این پس، تنها در لحظاتی که واقعاً در بن بست فکری گرفتار آیم، زحمت استاد گرامی را با پرسشی کوتاه و دقیق خواهم افزود .

این افتخار که در برابر چنین استادی شاگردی کرده ام، چیزی است که هرگز از یاد نخواهم برد.

و اکنون، در واپسین سطر ها، می خواهم بگویم که چه بخت بلندی بود این فرصت ، بهره بردن از دانش کسی که هم فرزانه است و هم بزرگ منش .

از خداوند ، برای استاد گرامی، سلامتی ای پایدار، آرامشی همیشگی، و عمری پُر بار و پُرثمر آرزو می کنم .

باشد که چراغ اندیشه ایشان، همچنان روشنی بخش راه شاگردانی باشد که تشنه دانش و حقیقت اند.

با درود های فراوان

جلیل زاد

۳۰ اگست ۲۰۲۶

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد